

مسئله‌ی ملی در ایران از دیدگاه سوسیال دمکراتها

حسن ماورانی ۱۷.۰۵.۲۰۲۲

از آنجا که کشور ایران بر بقایای کشورگشاییهای تمدنهای کهن گوتی، نیلامی، مادی، پارس، امپراتوریهای مختلف عرب و ترک، شکل گرفته است، ترکیبی متشکل از ملل مختلف ساختار اتنیک سرزمین کنونی را دربر گرفته است. همزیستی و همدردی این ملل که اکنون دچار ستمگری بربرمنشانه روحانیون دجال و آدمکشهای قدارمبندشان شده‌اند، واقعیتی انکار ناپذیر است. این درد، دردی مشترک است که هیچکدام از این ملل به تنهایی نمیتوانند آنرا تیمار کنند و از آن رهایی یابند.

سوسیال دمکراسی دیدگاهی است که با تکامل علم و دانش در اروپا زاده شد و در همان دوران اولیه‌ی شکل گرفتنش توسط گروههای کوچکی از روشنفکران شرق، در جوامع شرقی و از آنجمله در روسیه‌ی تزاری و امپراتوریهای رو به زوال قاجاریه و عثمانی، هسته‌های هواداری از این اندیشه و دیدگاه، پا به عرصه‌ی هستی نهادند.

مبنای اولیه‌ی اندیشه‌ی سوسیال دمکراسی را، بنیانگذاران این اندیشه، مارکس و انگلس، بر اساس فلسفه و بینش علمی پایه‌ریزی کردند. از همین رو این دیدگاه به همراه تحول و تکامل علم، خود نیز بالندگی ویژه خود را دارد و پویایی خاص خود را حفظ خواهد کرد.

تجربه عملی این اندیشه نیز غنای خاص خود را داشته‌است. کمون پاریس، انقلاب اکتبر، انقلاب چین، جنبش غیر متعهدها، عدالت اجتماعی در اروپای غربی، و پیدایش احزاب سوسیالیستی مختلف نمونه‌های بارزی از کاربرد عملی این اندیشه در جوامع گوناگون هستند که پژوهش در مورد کارایی و عدم کارایی آنان میتواند به تکامل علمی این اندیشه کمک نمایند.

نگرش به حل مسئله‌ی ملی در جهان و راه چاره‌ی این مشکل در کشورهای مختلف از دیدگاه سوسیال دمکراتها بر پایه‌ی اندیشه و فلسفه‌ی علمی شکل گرفته است. بنیان گذاران اندیشه‌ی سوسیال دمکراسی در مورد حقوق ملیتها، پذیرش این حقوق را جزء لاینفک حقوق انسانی دانسته‌اند و حق

تعیین سرنوشت همهی ملت‌های جهان را ، حقی طبیعی و انسانی شمرده‌اند. از همین رو کارل مارکس در نامه به انگلس به روشنی به آن دسته از سوسیال دمکرات‌های روس که مخالف حق تعیین سرنوشت لهستان بودند تاخته و پذیرش این امر را پیش شرط به رسمیت شناختن آنان به عنوان سوسیال دمکرات مطرح میکند.

در ایران ، اندیشه‌ی سوسیال دمکراسی توسط گروه‌های عدالت، فرقه‌ی کومونیست ایران، حزب کومونیست ، در سال‌های ۱۳۱۰/۱۲۹۸ شمسی اوایل قرن بیستم میلادی ، مطرح شد. پیشقراولان این اندیشه ، اگرچه دانش وسیعی در مورد آن نداشته‌اند، اما صداقت و صراحت خاص خود را در بیان اندیشه‌های خود به کار برده‌اند و در این راستا از ازیثار زندگی خود دریغ نورزیده‌اند. در دیار تاریکی و تاریک اندیشی ، سلطانزاده‌ها، عمو و غلوه‌ها ، نیک بینها ، ارانیها، لاهوتیها و قازی محمدها ستاره‌های روشنایی بخشی بوده‌اند که آنچه در توان داشته‌اند برای روشنگری جامعه خود عرضه کرده‌اند. خواست اساسی سوسیال دمکراسی برقراری عدالت اجتماعی است. البته هزاران پیشگام نامدار و گمنام دیگری نیز در نبرد با ستمگری و تاریک اندیشی برای برقراری عدالت اجتماعی مبارزه کرده‌اند که تاریخ مدنیت فراموششان نخواهد کرد . روشنفکران جنبش باب و قیام جنگل و مشروطیت نیز از انجمله بوده‌اند.

سوسیال دمکرات‌های اولیه ایران با توجه به صداقت و صراحت خود در بیان آنچه سوسیال دمکراسی به آن اعتقاد دارد، در رابطه با حقوق ملیتهای مختلف ، همواره این حقوق را به رسمیت شناخته‌اند و به خودکامگان حاکم تاخته‌اند. به رسمیت شناختن مجالس ایالتی و ولایتی در جریان جنبش مشروطه، مدیون تلاش این پیشگامان سوسیال دمکراسی بود. در سالهای اولیه حکومت رضاشاه نیز که با وحشیگری خاص خود و با پشتیبانی استعمارگران انگلیس و تائید سیاست او توسط حکومت شوروی ، به سرکوب ملت‌های مختلف ساکن ایران و به ویژه کردها پرداخت، فرقه‌ی کومونیست ایران در ارگان خود ستاره سرخ، آشکارا به رژیم وابسته به انگلستان تاخته و سلطانزاده، نماینده سوسیال دمکرات‌های ایران در کمینترن به صراحت از سیاست روشن خود که با سیاست شوروی منافات داشت

دفاع کرد. سلطانزاده به دلیل صراحت و صداقت خود در دفاع از ارزشهای سوسیال دموکراسی در زمان استالین (۱۹۳۸) اعدام شد.

آنچه که مسلم است، سوسیال دموکراتها، به حقوق اساسی انسان و کرامت انسان باورمندند. هر نوع لغزش در این زمینه با مبانی سوسیال دموکراسی معارضت دارد. حقوق برابر همه‌ی ملل، اصلی تفکیک ناپذیر از حقوق بشر است.

جمعیت سیاسی سوسیال دموکراسی، اگر از برقراری عدالت اجتماعی، آزادی و برابری در برابر قانون، به نحوی از انحاء دوری گزیند و یا بر طبق عادت رایج به روشهای عوامفریبانه و توپورتونستی توسل جوید، تنها به عاریه گرفتن نامی است که برازنده‌ی آن نیست. از همینرو شناخت علمی از جامعه‌ی خود و ساختار موزائیکی آن برای سوسیال دموکراتهای ایران شرط لازم است. استراتژی یک جمعیت سوسیال دموکرات در مورد مبانی حقوقی و عدالتخواهی را نمیتوان با جمله بندیها و گزافه گوییها کتمان کرد. یک جمعیت سوسیال دموکرات واقعی مبنای اندیشه‌ی علمی را در تعیین کردن تاکتیکها و استراتژیهای خود به کار میبرد. اگر در مواردی که برای رسیدن به یک امر مشترک با جریانهای سیاسی دیگر و یا رسیدن به وحدت در چهارجوب جبهه‌ای همگانی و متحد، برخی از خواسته‌های خود را نیز موقتی به کنار نهد، در اساس از این خواستها دست برنمیدارد، بلکه به آن اعتقاد دارد و برای رسیدن به آن مبارزه میکند. طبیعی است در چهارجوب وحدت و همکاریها، پذیرش توافقه‌ها نیز بخشی از دستیابی به آرمانهاست. دستاوردهای قابل توجه در کشورهای سوئد، نروژ، آلمان نشان داده‌اند که واقعینی در مبارزه سیاسی عقلانی است و دگماتیسم رد خردگرایی است. آنچه که در مورد بسیاری از سازمانهای سیاسی سراسری چپ در ایران صادق است دلالت بر دوری جستن آنان از این اصل بینش سوسیالدموکراسی دارد که جای تأسف است.

برخی تعاریف در مورد جامعه‌ی انتیک و اتنولوژی

در ایران آخوندزده، دروغ، ریا و تزویر هم‌هی عرصه‌های گفتاری و نوشتاری را دربر گرفته‌است. در این خصوص تحصیلات دانشگاهی نیز در امان نمانده‌اند. استادان بسیجی، فارغ‌التحصیلان بسیجی و درصد بالای دانشجویان بسیجی که بدون کنکور وارد دانشگاهها شده‌اند، ارزش آموزشهای آکادمیک را به سطحی رسانده‌اند که با آنچه در جهان رایج است تفاوت فاحشی دارند.

در این زمینه علوم انسانی بیش از علوم دقیقه خسارت یافته‌اند. چرا که فیزیک، شیمی، ریاضی و سایر علوم دقیقه را نمیتوان به میل و شهوت حکمرانان دستکاری کرده و ارزشها را باطل کرد. اما در جامعه شناسی، تاریخ، فلسفه و حقوق نه تنها میتوان به جعل و تزویر دست زد، بلکه هم‌را مانند داستان کربلا به میل و اعطان تغییر داد.

جایگزینی قوم به جای ملت و جامعه‌ی اتنیک، ساده‌ترین شیوه‌ی تزویر بود که حتی مخالفان رژیم نیز به آن خو گرفته‌اند. این مسئله‌ی تاریخی که رژیم پهلوی از آغاز تلاش کرد که در ایران سیستم دولت-ملت را به جامعه تحمیل کند قابل انکار نیست. رژیم پهلوی تا سقوط خود نتوانست به این هدف دست یابد، چرا که ملل دیگر ایران خود را تحت ستم ملی دیده و همواره و در هر فرصتی بر علیه رژیم به‌پا خاستند.

رژیم آخوندها در همان مسیر گام برداشت و این روش را با مذهب تشیع صفوی، به مثابه یگانه‌انگین رسمی در هم آمیخت. اگرچه بیش از نیمی از مردم ایران دارای مذاهب دیگری هستند، رژیم آخوندی میبندارد شیعه‌های صفوی در اکثریتند. درحالی‌که بخش وسیعی از خود شیعیان ایران علی‌الهی هستند و سنیها و اسماعیله و بابی و بهایی فرقه‌های دیگری از مسلمانان تبعه‌ی ایران هستند که در مجموع خود با پیروان زردشتی، مسیحی، یارسانی، ایزدی و یهودی درصد بیشتر جمعیت ایران را تشکیل داده‌اند.

دایره‌ی سانسور رژیم آخوندی چنان با حدت و بربریت عمل کرده که بخشی از نویسندگان و جامعه‌شناسان نیز برخلاف نوشتارهای دوران پهلوی به واژه‌های مورد قبول جمهوری اسلامی روی آوردند و خودسانسوری را پیشه کرده‌اند.

به خاطر افشاگری در این مورد ، من واژه‌های اتنیک، اتنولوژی و ملت را آن گونه که در اروپا رایج است از گنجینه‌ی کلمات آلمانی از سال ۱۶۰۰ تا کنون به فارسی ترجمه می‌کنم.

منبع: DWDS Deutsche Wortschatz von ۱۶۰۰ bis heute

Ethnisch صفت

به جامعه‌ای گفته میشود که از گروه‌های بزرگ انسانی متشکل با فرهنگ مشترک و واحدی بوجود آمده‌اند که کاراکتر مردمی یک خلق را دارند. در علم تاریخ و در قرن ۱۹ میلادی بویژه در رشته‌ی مردمشناسی این صفت را تعمیم داده‌اند که از واژه‌ی یونانی Ethnikos متعلق به خلق، در مقابل صفت‌های خارجی، بیگانه به‌کار برده‌میشود.

Ethnologie مردمشناسی

علم بررسی و پژوهش جوامع اتنیک. از واژه‌ی اتنیک برگرفته شده‌است. ترکیب این واژه با لوژی که پسوند علمی و پژوهشی است.

Nation ملت

از واژه‌ی ایتالیایی Natio گرفته شده‌است. گروه‌های انسانی که دارای زبان، فرهنگ و آداب و رسوم واحدی هستند و در سرزمین واحدی زندگی میکنند، ملت نامیده میشوند.

در عرصه‌ی سیاسی بسیاری از سیاستمداران این واژه را بنا بر شرایط سیاسی / اقلیمی خود به کار می‌برند. برخی از کشورها اتباع خود را یک ملت واحد مینامند. همین امر در کشورهای چند ملیتی ، علت درگیریها و

گشمتکشیهای است که حاکمان این کشورها با استفاده از آن تلاش دارند که سلطه‌ی ملت خودی را حاکم گردانند و ملل غیر خودی را در ملت خود به تحلیل برند. (آزیمیلسیون). مثال قابل توجه ایران از دوران رضا شاه و ترکیه از دوران آتاترک تا کنون هستند. در این دو کشور با کوچهای اجباری، تغییر در نامگذاریها و ترکیبات استانی تلاش فراوانی به کار برده شده تا همه ترک و یا فارس نامیده شوند. ترکیه در این مسیر توانست این اهداف را در قانون خود بگنجانند. در ایران با توجه به مقاومت‌های ملل غیر فارس، حاکمیت به سیاستهای دیگر سلطه‌جویانه متوسل شد که تقسیمات استانی، تغییرات در نامگذاریها و فشار اقتصادی بر مردم تا داوطلبانه تن به کوچ به مراکز برای کار و امرار معاش بزنند که مرکزیت سعی در گسترش اقتصادی آن مراکز دارد. پیدایش ابر شهرهایی مانند تهران، ثمره‌ی این سیاست ضد انسانی است. سیاستی که مرکزگرایی آن موجب گریز از مرکز دیگران شده و خواهد شد.